

نگاه تحلیلیگر عرب در باره مساله فلسطین



محس صالح نویسنده و تحلیلیگر عرب مسائل فلسطین معتقد است که برخی از مردم نسبت به فحوای فکری، فرهنگی و تمدنی اصطلاحاتی که به کار می‌برند، بی‌توجه هستند و نمی‌دانند که این اصطلاحات بیانگر چه نوع موضع‌گیری سیاسی و دینی با خود هستند. این بی‌دقتی در شرایطی است که نزدیک به 200 نوجوان فلسطینی از شروع انتفاضه تاکنون توسط صهیونیست‌ها به شهادت رسیده‌اند.

به گزارش آران نیوز: وی در یادداشتی برای مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین با اعلام این مطلب افزود: بسیاری از اوقات اصطلاحاتی مشخص - آن هم به خاطر آنکه از سوی رسانه‌ها یا شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و هنری به کار می‌روند - راه خود را به سمت جاده رواج و گسترش باز می‌کنند. یک فرد عادی با سادگی تمام و بدون هیچ قصد و غرضی آنها را به کار می‌برد یا به خاطر آنکه پشت پرده این واژگان را نمی‌داند یا به خاطر آنکه استفاده از آنها - در هنگام بحث در مورد موضوعاتی که مد نظر دارد - آسان‌تر است و در این میان توجه ندارد که این اصطلاحات با خود فحوایی غیر دقیق یا خلاف واقع را دارند.

در مورد مسئله فلسطین نیز اوضاع به همین ترتیب است و در سال‌های گذشته، اصطلاحاتی به کار می‌روند که برخی از آنها فاقد دقت یا دارای جهت‌گیری خاص هستند و هدف از گسترش دادن این اصطلاحات، بازسازی خودآگاه جمعی فلسطینیان، عرب‌ها و مسلمانان است البته به گونه‌ای که همسو با طرح‌های مسالمت‌آمیز سازش باشد. در واقع، افراد بدون آنکه از فحوای این اصطلاحات آگاه باشند، بارها از آنها استفاده می‌کنند.

شاید بارزترین مثالی که برای این موضوع می‌توان ذکر کرد، استفاده از واژه «اسرائیل» است. تا سال‌های طولانی، نظام‌ها و رسانه‌های عربی، حاضر به استفاده از کلمه «اسرائیل» برای اشاره به رژیم غاصبی که در سال 1948 و در بخش گسترده‌ای از سرزمین فلسطین شکل گرفته است، نبودند و برای این منظور از واژه‌هایی همچون دشمن، رژیم صهیونیستی، رژیم اسرائیل و اشغالگران استفاده می‌کردند یا حداقل واژه «اسرائیل» را در داخل گیومه می‌گذاشتند تا به این ترتیب نشان دهند که حاضر به شناسایی این رژیم نیستند؛ ولی در حال حاضر، اصطلاح «اسرائیل» بدون هیچ علامت و نشانه خاصی و بویژه توسط برخی دولت‌های عرب به کار می‌رود.

برخی از افراد معتقدند که در به کارگیری اصطلاحات، جای بحث و مناقشه نیست؛ ولی این نکته را درک نمی‌کنند که این اصطلاحات بخشی از یک عملیات تربیتی را تشکیل می‌دهند و هدف از آن جهت‌دهی به فرهنگ، روان و تمدن افراد است. این مقوله که در به کارگیری اصطلاحات، جای بحث و مناقشه نیست وقتی صادق است که موضوع مربوط به چارچوب فرهنگی و شناختی یک فرد باشد؛ ولی این اصطلاح‌سازی بخشی از هویت یک فرد و جزئی از روند جهت‌دهی و بسیج کردن افراد در سنگر یک تفکر خاص است و بویژه اگر موضوع مربوط به اختلاف با یک گروه از افراد باشد.

از جمله دیگر اصطلاحات که در سال‌های گذشته رواج یافته و گسترش فراوانی یافته، اصطلاح «وحدت در دو بخش میهن فلسطینی» است. منظور کسانی که از عبارت «دو بخش میهن» استفاده می‌کنند، کرانه باختری و نوار غزه است. اگر فردی به خاطر سادگی خویش و نه از روی عمد، این اصطلاح را به کار ببرد، می‌خواهد بگوید که باید وحدت ملی در مناطق تحت حاکمیت تشکیلات خودگردان یا کشور موعود فلسطینی برقرار شود. ممکن است که هدف فردی که از این اصطلاح استفاده می‌کند، اشاره مختصر به مفهوم مذکور باشد؛ ولی محدود کردن مفهوم «وطن» و اطلاق آن بر دو منطقه نوار غزه و کرانه باختری که تنها 23 درصد از سرزمین تاریخی فلسطین را تشکیل می‌دهند، اقدامی خطرناک است؛ زیرا با سادگی هر چه تمام‌تر، اراضی اشغال شده فلسطین در سال 1948 از چارچوب مفهوم «وطن» خارج می‌شود که البته این موضوع اعتراف ضمنی به موجودیت رژیم اشغالگر قدس است همان‌طور که مفهوم این اصطلاح با مفهوم «حق بازگشت فلسطینیان به میهن» تعارض دارد؛ زیرا حق بازگشت در ذات خود به معنای بازگشت به اراضی اشغالی سال 1948 است.

اصطلاح سومی که این روزها بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، «اراضی فلسطینی» است که در وهله نخست یک اصطلاح عادی به شمار می‌رود؛ ولی به کارگیری آن از سوی سیاستمداران و رسانه‌های جمعی برای بیان محدوده جغرافیایی کرانه باختری و نوار غزه یا همان اراضی تحت مدیریت تشکیلات خودگردان است. وضوح معنا و دلالت ویژه این اصطلاح وقتی مشخص می‌شود که در اخبار یا از سوی برخی سیاستمداران چنین گفته می‌شود که «فلان شخصیت سفری را به اسرائیل داشت و از آنجا رهسپار اراضی فلسطینی شد.»

این عبارت به گونه‌ای نیست که گویی «اسرائیل» بر روی اراضی اشغال شده فلسطینی برپا نگشته است. اصطلاح «اراضی فلسطینی» مفهومی اشتباه با خود به همراه دارد و بویژه وقتی که در کنار اصطلاح «اسرائیل» (اراضی اشغالی 48) به کار رود. اصطلاح چهارمی که در صدد بحث درباره آن هستیم، اصطلاح «کرانه باختری و قدس» است. در وهله اول شاید چنین به نظر برسد که استفاده از واژه «قدس» در کنار «کرانه باختری» برای تاکید بر قدس است و یک مفهوم مثبت دارد؛ ولی باید به این نکته توجه داشت که شرق قدس جزئی از کرانه باختری به شمار می‌آید و رژیم صهیونیستی در سال 1967 آن را به مناطق تحت مدیریت خود ملحق ساخت و رسماً نیز در سال 1980، آن را بخشی از مرزهای خود قلمداد نمود و بالطبع آن را از کرانه باختری جدا شده اعلام کرد.

استفاده از اصطلاح «کرانه باختری و قدس» خدمتی به جدا کردن این دو بخش از یکدیگر است، موضوعی که اشغالگران

صهیونیستی خواهان آن می باشند. از این رو، اگر کسی در صدد تاکید مثبت بر واژه قدس و پر رنگ کردن آن باشد، می تواند بگوید: «کرانه باختری از جمله قدس»

اصطلاح پنجمی که استفاده از آن در سال های اخیر کاهش یافته ؛ ولی باز هم مواردی از به کارگیری آن وجود دارد، «عرب های اسرائیلی» یا «فلسطینیان اسرائیلی» می باشد. مشکل این اصطلاح آن است که فرزندان فلسطینی ساکن اراضی اشغال شده 1948 به رژیم صهیونیستی منسوب می شوند، رژیم غاصبی که در سرزمین آنها شکل گرفته است. این اصطلاح در حالی به کار می رود که آن رژیم موقتی می باشد ؛ ولی فلسطینیان صاحبان اصلی و ابدی سرزمین فلسطین به شمار می رود. در اصل باید از این افراد با عنوان «فلسطینیان ساکن اراضی فلسطینی اشغال شده در سال 1948» یاد شود یا به طور مختصر می توان عبارت «فلسطینیان 48» را بر آنها اطلاق کرد. «عرب های 48» اصطلاح دیگری است که می توان از آن استفاده کرد. این اصطلاح اگر چه دلالت قومی دارد ؛ ولی با هویت ملی فلسطینیان تعارضی ندارد. عبارت دیگر، اصطلاح «فلسطینیان آن سوی خط سبز» است که به اختصار از آن با عنوان «فلسطینیان خط سبز» یاد می شود و منظور از آن فلسطینیان ساکن اراضی اشغالی 48 است. گفتنی است که خط سبز، معیار مرزی خط آتش بس با کرانه باختری و نوار غزه به شمار می رود.

«اصول ثابت فلسطینیان» یکی دیگر از آن اصطلاحاتی است که با توجه به طرفی که از آن استفاده می کند، فحوای خاصی را به خود می گیرد. «اصول ثابتی» که ملت و رهبران فلسطین برای سال های طولانی در مورد آن اجماع داشتند، اساسا بر این امر استوار بود که تمامی اراضی فلسطین تاریخی متعلق به ملت فلسطین بوده و تنها همین ملت است که حق حاکمیت بر آن را دارد. به دیگر سخن، در آن اصول ثابت، جایی برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی یا مالکیتش بر اراضی اشغال شده وجود نداشت و بازگشت پناهندگان به خانه ها، روستاها و شهرهایی که از آن اخراج شده اند، یک اصل ملی و میهنی و یک حق غیر قابل چانه زنی و سازش به شمار می رفت.

مفهوم «اصول ثابت» دستخوش تغییر شد به ویژه وقتی که سازمان آزادیبخش در سال 1988 مصوبه تقسیم فلسطین و قطعنامه شماره 242 را در نوزدهمین دوره شورای ملی فلسطین که به میزبانی الجزایر برگزار شده بود، به رسمیت شناخت و پذیرفت که «اسرائیل» را به رسمیت بشناسد و از اراضی اشغالی 1948 صرف نظر کند. تایید نهایی این تصمیمات به جلسه سال 1996 شورای ملی باز می گردد یعنی وقتی که اعضای سازمان با حضور در نوار غزه با موضوع حذف تمامی بندهای منشور ملی فلسطین که در تعارض با توافقات اسلو می باشد، موافقت کردند که البته بیشتر این بندها، از همین دست بود.

منبع: میزان